

خارج اصول

جلسه ۹۹ * چهارشنبه ۲۱ / ۱۲ / ۹۸

موضوع: مسأله ی ضد

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين.
لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

کلام در نزاع بین محقق ثانی، محقق نائینی، محقق خوئی و شهید صدر بود؛ نتیجه ی بحث این شد که نزاع در این مقام، مبنایی است. و مبنا در این مقام، از چند جهت است:

۱. قدرت در باب تکالیف آیا ناشی از حکم عقل است یا از نفس تکلیف؟
۲. ملاک در صحت عبادت آیا قصد امر فعلی است یا قصد ملاک و مصلحت، کافی است؟
۳. متعلق امر آیا جامع بین مقدور و غیرمقدور است یا مختص به جامع مقدور می باشد؟

این سه جهت، مبنا ساز است و در هر کدام از این جهات، دو مبنا وجود دارد. ما در جهت اول قائل شدیم که قدرت، بحکم عقل است، در جهت دوم، ملاک عبادت بدون قصد امر تحقق پیدا نمی کند و در جهت سوم، امر تعلق به طبیعت می گیرد و آن طبیعت، جامع بین افراد مقدور است بصورت قضیه ی حقیقیه؛ لذا ملتزم شدیم به فرمایش محقق ثانی و قائل می شویم به اینکه اگر ثابت شد که امر به شیئی مقتضی نهی از ضد است، نماز با ترک ازاله، مقدور مکلف نیست بحکم عقل؛ و چون نهی دارد پس امر ندارد و الا تکلیف بغیر مقدور می شود زیرا نمی تواند در یک لحظه هم ازاله کند و هم نماز بخواند؛ و چون امر ندارد پس فاسد است. اما اگر قائل شدیم به اینکه امر به شیئی اقتضاء نمی کند نهی از ضد را - کما هو الحق زیرا پنج وجه مذکور برای اقتضاء را رد کردیم - در اینصورت چون نهی ندارد، پس طبیعت صلاة مقدور است لذا صحیح است؛ و فرقی بین دو فرع مذکور در گذشته نیست: «تزامم واجب موسع با واجب مضیق (مانند نماز و ازاله) یا التزامم واجب اهم با واجب مهم (مانند انقاذ مؤمن و غیر مؤمن)؛ در هر دو، طبق مبنای ما همان چیزی است که از کلام محقق ثانی استقاده می شود. و وجه اینکه فرقی ندارند این است که

در فرض عدم اقتضاء، هر دو (واجب موسّع و واجب مهمّ) مأمور به هستند و امری که به اینها تعلّق می گیرد همان امری است که به طبیعت صلاة و به طبیعت انقاد غیر مؤمن تعلّق گرفته است؛ وقتی که مکلف ترک ازاله کرد و نماز خواند مأمور به را اتيان کرده است و فرض هم این است که نهی به این طبیعت تعلّق نگرفته است. پس می توان قائل شد به اینکه امر در موسّع و مهمّ، علی کلّ حال موجب صحّت عبادتی می شود که با واجب اهمّ یا مضیق مزاحمت دارد؛ و وقتی مکلف مضیق یا اهمّ را ترک کرد در صورتی امر اقتضاء نهی را ندارد، مکلف، امر متعلّق به طبیعت مأمور به را قصد کرده است و بدین صورت اشکال شیخ بهاء دفع می شود ایشان فرمود: عبادت بر هر دو تقدیر باطل است یعنی چه امر به شیئی اقتضاء کند نهی از ضدّ را و چه اقتضاء نکند زیرا عبادت امر ندارد؛ اما با بیانی که ذکر شد به این نتیجه رسیدیم که در فرض عدم اقتضاء، می شود عبادت مأمور به باشد؛ همانطور که در کفایه آمده و قبلاً اشاره شد یکی از کسانی که منکر ثمره در این باب شده بود، شیخ بهاء بود به همین بیان که عرض شد. آنانی که می گویند اگر امر اقتضاء کند نهی را، عبادت باطل است و اگر اقتضاء نکند، باطل نیست، شیخ بهاء این ثمره را منتفی دانست و گفت در هر دو صورت باطل است زیرا امر ندارد؛ لکن ما گفتیم اگر امر اقتضاء نکند نهی را، عبادت مأمور به است لذا صحیح است لذا این بحث می تواند ثمره داشته باشد.

این یک بیان از نفی ثمره و یک روش از اثبات ثمره بود که تا اینجا گذشت و برای امر دار بودن واجب موسّع و مهمّ عرض شد.

بحث ترتّب

روش دوم (فرمایش جمعی از محققین)

مرحوم آخوند در کفایه این روش را بیان کرده است:

ثم إنه (تصدی جماعة من الأفاضل) (١) لتصحيح الأمر بالضدّ بنحو الترتّب علی العصیان و عدم إطاعة الأمر بالشيء بنحو الشرط المتأخّر.

(١) کاشف الغطاء، محقق ثانی، میرزای شیرازی و میرزای نائینی و عدّه ای دیگر.

با این بیان رسیدیم به بحث ترتب که مبحثی است که برخی از محققین مفصل وارد شده و بحث کرده اند لذا ما نیز وارد بحث ترتب می شویم.

اگر مکلف امر به واجب اهمّ یا مضیق را مخالفت کند و واجب مهمّ یا موسّع را اتیان کند این مخالفت با اهمّ و مضیق، شرط متأخر قرار می گیرد برای فعلیت مهمّ و موسّع؛ پس عصیان امر به اهمّ و مضیق، هم شرط است و هم متأخر است رتبه از اتیان مهمّ و موسّع؛ اما اینکه شرط است زیرا مخالفت با اهمّ و مضیق، موضوع است برای فعلی شدن امر به مهمّ و موسّع؛ اما اینکه متأخر است زیرا اتیان مهمّ یا موسّع، متوقف است بر مخالفت با اهمّ و مضیق؛ بنابراین مخالفت وقتی محقق می شود که مهمّ و موسّع را انجام دهیم.

بنابراین حقیقت ترتب عبارت است از قرار دادن خطاب مهمّ را مشروط، بعد از مطلق بودن او؛ «صلّ» مطلق بود ولی ترتب آن را مشروط می کند، به این بیان: اگر اهمّ را ترک کنی، می توانی مهمّ را اتیان کنی؛ پس خطاب «صلّ» مشروط است به ترک ازاله؛ در نتیجه دو طلب باهم جمع می شود: «ازل النجاسة» و «صلّ»؛ نهایتاً یک خطاب، مطلق است و یکی مشروط. امر به اهمّ و مضیق، مطلق است و امر مهمّ و موسّع، مشروط است. فیجتمع طلبا الضدين زماناً مع اختلافهما رتبة؛ زیرا رتبه ی امر به اهمّ و مضیق، مقدّم است بر امر به مهمّ و موسّع؛ در نتیجه طلب اهمّ و طلب مضیق، فعلی است ولی طلب مهمّ و طلب موسّع، مشروط به ترک اهمّ و مضیق است و با ترک اهمّ و مضیق، مهمّ و موسّع نیز فعلی می شوند؛ ازاله، فعلی است و صلاة، مشروط است و با ترک ازاله، صلاة نیز فعلی می شود؛ لذا هر دو با هم فعلی هستند. فکلا الطلبین فعلیان لکن احدهما مطلق و الآخر مشروط بشرط حاصل؛ بدین وسیله امر به هر دو، فعلی است.

این توضیح ترتب است که تا اینجا در بیان صاحب کفایه، بعنوان شرط متأخر مطرح شد که همانمخالفت با امر اهمّ می باشد. در ادامه شرط را بعنوان شرط متقدّم و شرط مقارن بیان می کند.

خلاصه ی بحث

ترتّب بر سه قسم است:

۱. شرط متأخر: امر به مهمّ، مشروط است به شرط متأخر؛ مثلاً با اتيان صلاة این شرط، محقق می شود و صلاة دارای امر می شود.

۲. شرط متقدّم: مکلف تصمیم دارد با امر به اهمّ مخالفت کند همین بنای بر مخالفت، شرط متقدّم است برای فعلیت امر به مهمّ.

۳. شرط مقارن: همان بنای بر مخالفت شرط مقارن با صلاة است.

در ادامه می فرماید: این سه مطلب با این ادّعا صحیح است که بگوییم: عقلاً امکان دارد امری تعلّق به دو ضدّ بگیرد در حالی که هر دو امر، فعلی باشد بطوریکه امر به اهمّ، مطلق و امر به مهمّ، معلق باشد بر عصیان اهمّ یا عزم بر عصیان. و این در عالم خارج و در عرف وجود دارد که اهمّ را ترک می کنند و مهمّ را انجام می دهند که با ترک اهمّ، مهمّ نیز مانند اهمّ مطلوب می شود. این اصل ترتّب بود که بزرگانی به آن قائل شده اند و بوسیله ی ترتّب، صلاة در کنار ازاله را امر دار کرده اند — در مقابل شیخ بهاء که فرمود: در بحث اقتضاء چون صلاة امر ندارد باطل است مطلقاً—.

(پایان)